

مسائل و مشکلات تدوین و انتشار منابع مرجع

«در گفت و گو با عبدالحسین آذرنگ و داوود موسایی»

• فرزاد دادرس

اشاره

اجازه دهید تصور کنیم در جمعی هستیم که چند بزرگسال زن و مرد و چند کودک و نوجوان حضور دارند. در این جمع مسائل مختلف پزشکی، علمی، تکنولوژی و نظایر آن مطرح می‌شود. به نظر شما هریک از حاضران، دربارهٔ مسائل مطرح‌شده چگونه اظهارنظر خواهند کرد و گفته‌هایشان چقدر دقیق و مستند خواهد بود؟

طبق آنچه همهٔ ما اغلب مشاهده کرده‌ایم، هرکدام از حاضران در این جمع فرضی سخنان مفصلی دربارهٔ مسائل یادشده مطرح می‌کنند که گویی عمری در آن حوزه مو سپید کرده‌اند. چقدر دیده‌اید که فردی از میان ایشان بگوید: «دربارهٔ جواب این سؤال مطمئن نیستم. بگذارید ببینیم در این کتاب مرجع دربارهٔ این سؤال شما و مثلاً فلان دارو یا فلان تکنولوژی چه نوشته شده؟» بعد به سمت مرجع کتابخانهٔ شخصی خود رفته و مثلاً کتاب داروهای ژنریک

ایران را بردارد و بعد از پیدا کردن قسمت مرتبط به سؤال، آن را برای حاضران بخواند؟ خوب به همان میزان که چنین صحنه‌های واقعی را دیده‌اید و به خاطر می‌آورید، باید بدانید که آن کودک و نوجوانی که در میان حاضران حضور داشته‌اند با اخلاق و فرهنگ مستند صحبت کردن آشنا هستند و طبیعتاً همان قدر هم با چیزی به نام کتاب مرجع انس دارند و این چالش و دغدغه‌ای است سترگ و جدی در عرصهٔ فرهنگ و اخلاق اظهارنظر.

یکی از مسائل مهم و مؤثر در فراگیرنبودن این فرهنگ مشکلاتی است که در تهیه، تدوین و انتشار خود کتاب‌های مرجع وجود دارد. مشکلاتی که مرجع‌نگاران و ناشران کتاب‌های مرجع با آن دست به گریبانند. برای پرداختن به این مسئله تصمیم بر آن شد تا با دو تن از پیشکسوتان عرصهٔ تهیه و تدوین و انتشار کتاب‌های مرجع گفت‌وگویی را ترتیب داده و نظراتشان را در خصوص مسائل و مشکلات مختلف این دو حوزه جویا شویم. متن زیر حاصل گفت‌وگو با آقای عبدالحسین آذرنگ نویسنده، پژوهشگر و متخصص در حوزه مرجع‌نگاری و آقای داوود موسایی مدیر انتشارات فرهنگ معاصر - ناشر تخصصی حوزهٔ مرجع - است که از نظر شما خواهد گذشت.

□ گفت‌وگوها، مقالات و سخنرانی‌های بسیاری دربارهٔ تدوین و انتشار کتاب‌های مرجع صورت گرفته است. صاحب‌نظران بسیاری در این حوزه هستند، ولی آنچه مطرح می‌باشد، این است که با وجود همهٔ اینها، هنوز مشکلاتی در نشر آمار مرجع وجود دارد. به نظر می‌رسد که عدم درک کامل صورت مسئله و ابعاد آن مهم‌ترین عامل در حل‌نشدن مسائل و مشکلات تدوین و انتشار منابع مرجع است و متأسفانه این مسئله به مشکلی همیشگی مربوط می‌شود و آن بحث مدیریت راهبردی مسئله است. در نتیجه می‌خواهم پیشنهاد کنم که از زاویه‌ای فنی - مدیریتی وارد بحث شویم تا بتوانیم از این گفت‌وگو نتیجهٔ واقعاً قابل‌استفاده و کاربردی و عملیاتی به‌دست آوریم. شاید مرجعی برای حل مشکلات حوزهٔ وسیع تهیه و تدوین و انتشار کتاب‌های مرجع شود.

در همین راستا می‌خواهم به ابزارها و مفاهیم مدیریتی که در مباحث برنامه‌ریزی راهبردی به نام‌های نقشهٔ مفهومی^۱ و نقشهٔ راه^۲ مشهورند، اشاره‌ای داشته باشم. «نقشهٔ مفهومی» نشان‌دهندهٔ اجزای تودرتوی یک پدیده است و نشان می‌دهد که یک پدیده - در اینجا یک مسئله - از چه اجزایی تشکیل شده و هر کدام از این اجزا خود از چه زیرجزءهایی تشکیل شده‌اند. خروجی‌هایی که از این ابزار تولید می‌شوند، موجب می‌گردند که جامعیت یک مسئله به‌طرز مؤثری نگاشته شود و در صورتی که مورد نقادی و بررسی اهل دانش قرار گیرد، می‌تواند به یک اجماع نظر عالی در میان تصمیم‌گیران کلان بینجامد و آفت بزرگ برداشت‌های چندگانه و متعدد از یک مسئله را بزدايد. پس از ترسیم ابعاد کامل یک مسئله، قدم بعدی مشخص کردن چگونگی حل آن است. یک نقشهٔ راه یا یک روش‌شناسی کارآمد برای ترسیم این مسیر است. اگر ما

بتوانیم در این گفت‌وگو از این مفاهیم به‌منزلهٔ ابزارهای مدیریت راهبردی استفاده کنیم و آنها را در خدمت ساختار مدیریتی تدوین و انتشار منابع مرجع قراردهیم، قطعاً گام بلندی در مسیر بهبود برداشته‌ایم. با این مقدمه از آقای موسایی می‌خواهم که مسائل نشر کتاب‌های مرجع را در ایران، در

مقام یکی از پیشکسوتان نشر منابع مرجع، بفرمایند تا بتوانیم در درجهٔ اول به یک جامعیت اولویت‌بندی‌شده از تمام مسائل این حوزه رسیده و در درجهٔ دوم بتوانیم به پیش‌نویسی از نقشهٔ راه نزدیک شویم.

■ موسایی: بسیار ممنونم که برای این حوزه وقتی اختصاص دادید. اجازه بدهید پاسخ را با یک طنز شروع کنم. شما فرمودید که صحبت‌ها و سخنرانی‌های زیادی صورت می‌گیرد، ولی معلوم نیست نتیجه‌گیری‌هایی که باید به یک عمل و کار اجرایی ختم شود، کجاست. متأسفانه باید گفت که اصولاً در کشور ما مردم بیشتر اهل حرف هستند تا عمل. برای همین همه سعی می‌کنند برای مسائل و مشکلات نسخه بیچند. حالا این نسخه را چه کسی باید اجرا کند، پاشنهٔ آشیل همه مشکلاتی است که ما در کشورمان داریم. ما از وقتی که کارمان را در سال ۱۳۶۰ شروع کردیم، تصمیم گرفتیم که هیچ حرفی نزنیم. فقط کار کنیم و هرگز هم در طول ۲۷ سال گذشته سعی نکردیم از این الفاظ استفاده کنیم که فلان کار را قرار است انجام دهیم. یا فلان کار در فلان مدت منتشر خواهد شد. همیشه وقتی صحبت می‌کردیم، گفتیم که این کار را انجام دادیم و این را منتشر کردیم. واقعاً بنیادهای مؤسسه را براساس کار عملی بنا کردیم تا حرف و شعار. حوزهٔ مرجع مانند هر حوزهٔ دیگر مشکلات و مسائل خاص خودش را دارد.

موسایی:
امروز دیگر زمانی که مؤلف سال‌ها در منزل به‌صورت انفرادی روی یک فرهنگ عمومی یا تخصصی کار کند، به پایان رسیده است

در کشور ما بسیاری از شغل‌ها و حرفه‌ها وجود دارد که نه در دانشگاه برای آن رشته‌ای در نظر گرفته شده است و نه مؤسسات خصوصی چنین امکان مالی دارند که صرف آموزش آن کنند، مرجع‌نگاری نیز جزوه چنین حوزه‌هایی است



کتاب
اطلاعات ارتباطات و آموزش‌شناسی

حوزه‌های است که نخست نیروهای ورزیده طلب می‌کند؛ دوم، زمان نشر، نقش مهمی در آن ایفا می‌کند و سوم امکانات مالی بسیار تعیین‌کننده هستند. هر سه اینها نیازهای این حوزه است.

از نظر نیروی انسانی باید گفت: امروز دیگر زمانی که مؤلف سال‌ها در منزل به‌صورت انفرادی روی یک فرهنگ عمومی یا تخصصی کار کند، به پایان رسیده است. آنچه در گذشته مؤلفان به‌تنهایی فرهنگ تألیف می‌کردند، امروزه عملی نیست. به‌رحال اگر فرهنگ‌نامه‌ای در هر حوزه‌ای منتشر شود، به همان سه ابزار یادشده نیاز دارد. معمولاً همه، جنس خوب را زود و ارزان می‌خواهند و همیشه سیاست‌های ما بر این مبنا استوار بوده است. برای همین در بخش خصوصی کسی به سرمایه‌گذاری مایل نیست، البته در گذشته جرقه‌هایی زده شد. ناشر بزرگی چون امیرکبیر حرکت‌هایی دربارهٔ با فرهنگ‌های معین و آریان‌پور انجام داد که بعد از انقلاب ادامه پیدا نکرد. مؤسسات دیگر نیز تمایل و رغبتی برای انجام این کار نشان ندادند. زیرا آیندهٔ آن روشن نبود. وقتی ما وارد حوزهٔ نشر شدیم، به این مسائل واقف بودیم و شاید بتوان گفت که بعد از انقلاب امکانی فراهم شد که از برخی از استادان زبان‌شناس استفاده کنیم که بنا به شرایط جامعه این امکان ایجاد شده بود. فرهنگ معاصر بعد از انقلاب فرهنگی با همکاری تعدادی از استادان که فرصت همکاری را داشتند، شالودهٔ این کار را ریخت و چند کار را با هم آغاز کرد و آن هم بدون هیچ‌گونه تجربه و دانشی در این حوزه. بازتاب چنین کاری این است که

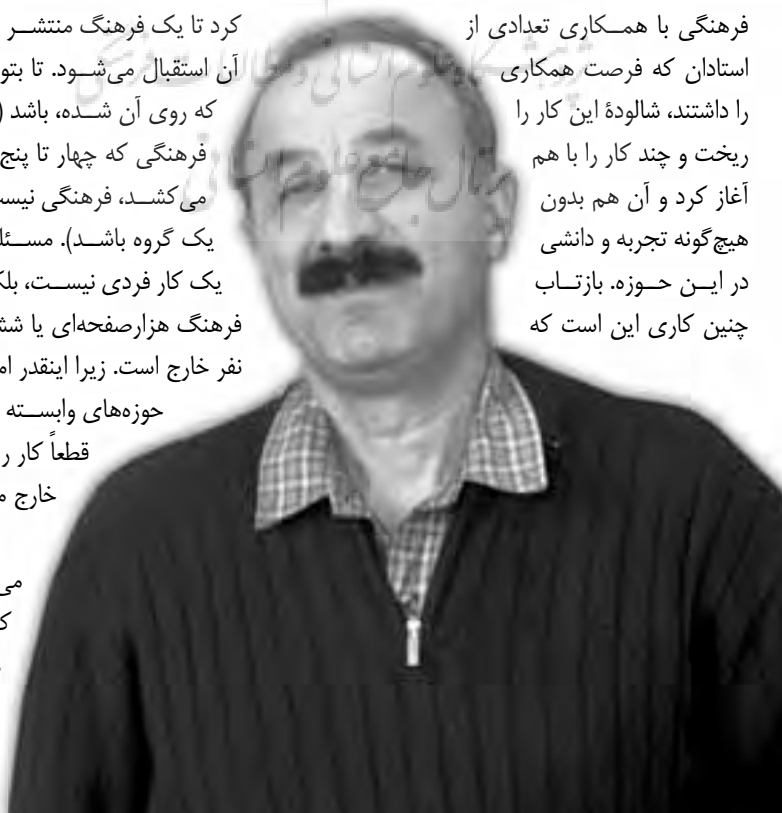
پروژه‌های که قرار است سه ساله تمام شود، ۱۴ سال طول می‌کشد. فکر می‌کنید با تیم سه‌نفره ظرف سه تا چهار سال می‌توان پروژه را تمام کرد و بعد می‌بینید که ۱۲ نفر شده‌اند، ولی کار به سرانجام نرسیده است. دلایل متعددی دارد که ابتدا به نیروی انسانی اشاره می‌کنیم. در کشور ما بسیاری از شغل‌ها و حرفه‌ها وجود دارد که نه در دانشگاه برای آن رشته‌ای در نظر گرفته شده است و نه مؤسسات خصوصی چنین امکان مالی دارند که صرف آموزش آن کنند. به همین دلیل به‌نظر می‌رسد که یکی از راهکارها این است که دانشگاه‌ها نیروهای کارآمد را برای این کار تربیت کنند و برای چنین کاری به مدرس نیاز است. خود این یک مشکل است، زیرا ما چقدر فرهنگ‌نویس ماهر در کشور داریم که بتوانند چنین رشته‌ای را سامان دهند. به فرض ما در سال توانستیم ۵۰ فرهنگ‌نویس تحویل جامعه دهیم، آیا اینها حوصله دارند که مثل دکتر باطنی ۲۲ سال روی یک پروژه کار کنند. این کار علاقهٔ شخصی خاصی می‌طلبد که البته می‌توان آن را نزد بسیاری از پژوهشگران یافت، اما اگر پشتیبانی مالی نباشد، علاقه‌ها و استعدادهاى افراد سرگردان و بی‌سرانجام خواهند ماند. امروز همه ابتدا به منافع خودشان در هر کاری فکر می‌کنند، اما این کار منافع زودبازده ندارد. باید چند سال صبر و کار کرد تا یک فرهنگ منتشر شود. تازه باید دید چقدر از آن استقبال می‌شود. تا بتواند پاسخ‌گوی سال‌ها کاری که روی آن شده، باشد (اگرچه تجربه نشان می‌دهد فرهنگی که چهار تا پنج سال کار تدوین آن طول می‌کشد، فرهنگی نیست که بتواند پاسخ‌گوی مالی یک گروه باشد). مسئلهٔ دوم اینکه فرهنگ‌نویسی یک کار فردی نیست، بلکه کارگروهی است. تألیف فرهنگ هزارصفحه‌ای یا ششصدصفحه‌ای از عهدهٔ یک نفر خارج است. زیرا اینقدر امروز دانش فرهنگ‌نویسی و حوزه‌های وابسته به آن وسعت یافته است که قطعاً کار را دشوار و از عهدهٔ یک نفر خارج می‌کند.

البته عده‌ای نیز کتاب‌سازی می‌کنند. آنها احاطه‌ای به این کار ندارند. ولی به‌دلیل منافع مادی کارهای غیرعلمی انجام می‌دهند

حوزه‌های است که نخست نیروهای ورزیده طلب می‌کند؛ دوم، زمان نشر، نقش مهمی در آن ایفا می‌کند و سوم امکانات مالی بسیار تعیین‌کننده هستند. هر سه اینها نیازهای این حوزه است.

از نظر نیروی انسانی باید گفت: امروز دیگر زمانی که مؤلف سال‌ها در منزل به‌صورت انفرادی روی یک فرهنگ عمومی یا تخصصی کار کند، به پایان رسیده است. آنچه در گذشته مؤلفان به‌تنهایی فرهنگ تألیف می‌کردند، امروزه عملی نیست. به‌رحال اگر فرهنگ‌نامه‌ای در هر حوزه‌ای منتشر شود، به همان سه ابزار یادشده نیاز دارد. معمولاً همه، جنس خوب را زود و ارزان می‌خواهند و همیشه سیاست‌های ما بر این مبنا استوار بوده است. برای همین در بخش خصوصی کسی به سرمایه‌گذاری مایل نیست، البته در گذشته جرقه‌هایی زده شد. ناشر بزرگی چون امیرکبیر حرکت‌هایی دربارهٔ با فرهنگ‌های معین و آریان‌پور انجام داد که بعد از انقلاب ادامه پیدا نکرد. مؤسسات دیگر نیز تمایل و رغبتی برای انجام این کار نشان ندادند. زیرا آیندهٔ آن روشن نبود. وقتی ما وارد حوزهٔ نشر شدیم، به این مسائل واقف بودیم و شاید بتوان گفت که بعد از انقلاب امکانی فراهم شد که از برخی از استادان زبان‌شناس استفاده کنیم که بنا به شرایط جامعه این امکان ایجاد شده بود. فرهنگ معاصر بعد از انقلاب فرهنگی با همکاری تعدادی از استادان که فرصت همکاری را داشتند، شالودهٔ این کار را ریخت و چند کار را با هم آغاز کرد و آن هم بدون هیچ‌گونه تجربه و دانشی در این حوزه. بازتاب چنین کاری این است که

آذرنگ:
عمده‌ترین مسئله‌ای که هم‌اکنون با آن روبه‌رو هستیم، از دست‌رفتن موازنهٔ میان گونه‌های منابع مرجع و رشد غیرعادی برخی از آن‌ها و واپس‌ماندگی برخی دیگر است



کتابخانه
اطلاعات ارتباطات و دانش‌شناسی



موسایی:
یکی از معضلات بزرگ ما این است که اصولاً نظام آموزش و پرورش ما مرجع‌گریز است، یعنی روی این کار نمی‌کند که بچه‌ها از کودکی هرچه از آنها سؤال می‌شود را به صورت شفاهی جواب ندهند و یاد بگیرند که به فرهنگ مراجعه کنند و مستند جواب بدهند

سلسله‌مراتب هم که می‌فرمایید در همه منابع مرجع یکسان نیست که بتوان قاعده‌ای کلی را درباره آنها جاری کرد. برای مثال، کسی که می‌خواهد مقاله‌های دانشنامه‌ای بنویسد، باید حائز چهار شرط باشد. ۱. منابع اصلی و دست اول حوزه‌اش را بشناسد (منبع‌شناسی)؛ ۲. توان استخراج اطلاعات و داده‌های لازم را از منابع داشته باشد (قدرت تحلیل و تشخیص و استدراک)؛ ۳. اطلاعات و داده‌های استخراج‌شده را به‌گونه مناسب سازمان دهد (توان سازماندهی مطالب علمی)؛ و ۴. توان ارائه در قالب‌های دانشنامه‌ای و نگارش به زبان استاندارد (قدرت‌های نگارشی و ویرایشی). اگر این چهار شرط موجود نباشد، نمی‌توان امیدوار بود که آن کس دانشنامه‌نگار از کار درآید، یا اینکه دست‌کم باید استعدادها و تحقق آن چهار شرط در او یافت شود. اما شرایط فرهنگ‌نگاری دقیقاً این نیست. بنابراین، در منابع مرجع متفاوت، تفاوت شرط برقرار است.

□ یکی از مهم‌ترین بحث‌ها، مسئله ساختار و تشکیلات است که سازمانی باید بررسی و رفع مشکلات حوزه مرجع‌نگاری را برعهده گیرد. آیا واقعاً چنین سازمانی وجود دارد؟

■ **موسایی:** به‌نظر من به این مسئله، توجه چندانی نشده و نهادی مانند وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی یا فرهنگستان زبان و ادب فارسی و ... به‌عنوان متولی رسیدگی به مسائل این حوزه مشخص و تعریف نشده است. اگر حل این مسئله وظیفه تعریف‌شده نهادی باشد، به‌طور طبیعی به‌دنبال آدم‌هایی می‌روند که آن را حل کند. در بسیاری از مؤسسات نشر مثل فرهنگ معاصر پتانسیل بسیار بالایی برای کار دقیق علمی وجود دارد، ولی به‌علت مشکلات مالی نمی‌توانند پروژه‌هایشان را اجرا کنند. برای اجرای هر پروژه‌ای به دو ابزار مهم نیروی انسانی و منابع مالی نیاز هست. نیروی انسانی

که تعدادشان نیز کم نیست. مؤسساتی که کار دقیق علمی می‌کنند، ناگزیرند که با مسئله دست و پنجه نرم کنند. وقتی شما بخواهید یک کار علمی و دقیق انجام دهید، به‌طور طبیعی به سرمایه‌گذاری نیاز دارید. درواقع می‌توان گفت که در ایران کسی از چنین پروژه‌هایی حمایت نمی‌کند.

□ **آقای آذرنگ دیدگاه شما در خصوص نقشه مفهومی و نقشه راه چیست؟**

■ **آذرنگ:** احتمالاً اگر این نقشه، مفهومی، کمک کند، نقشه راه هم قطعاً کمک بسیاری خواهد کرد. تجربه کاری بنده در زمینه انتشار منابع مرجع فقط به چند گونه از منابع منحصر می‌شود، در حالی که خوب می‌دانید که طیف منابع مرجع بسیار گسترده است. از این‌رو اگر نکته‌ای کلی بگویم، حکم آن فقط به سه، چهار گونه از میان گونه‌های مختلف منابع مرجع منحصر خواهد بود. عمده‌ترین مسئله‌ای که هم‌اکنون با آن روبه‌رو هستیم، از دست‌رفتن موازنه میان گونه‌های منابع مرجع و رشد غیرعادی برخی از آن‌ها و واپس ماندگی برخی دیگر است، برای مثال دانشنامه‌نگاری در وهله نخست، و فرهنگ‌نگاری در وهله دوم، در سال‌های اخیر رشد چشم‌گیری در ایران داشته است، چندان که شمار دانشنامه‌ها و فرهنگ‌ها نه تنها با سایر گونه‌های منابع مرجع نمی‌خواند، که با شمار همین منابع در کشورهای دیگری که وضع مشابه ایران را دارند، ناهمخوانی چشم‌گیری دارد. در این باره، هم خیلی صحبت کرده‌ام و هم خیلی نوشته‌ام، و اگر بخواهم خلاصه آنها را هم بیان کنم، ممکن است به‌قول شادروان منوچهر بزرگمهر، استاد و مترجم فلسفه، خواننده از فرط تکرار یقه خودش را پاره کند. بنابراین از این بحث می‌گذرم. خواننده‌ای که به این موضوع علاقه‌مند باشد، حتماً خودش با جست‌وجو به این مطالب دست می‌یابد.

آذرنگ:

انتشار منابع مرجع، بدون یارانه‌های دولتی امکان‌پذیر نیست و دولت ناگزیر به حضور و حمایت است. اما دولت باید نظارت و حمایت از طرح‌ها را بر عهده بگیرد. بهترین راه، حداکثر حمایت دولت و حداقل دخالت است

در برخی از انتشارات تخصصی در طول بیست‌وپنج سال گذشته در حد خوبی سامان یافته است. برای مثال فرهنگ معاصر شاید اکنون بتواند بخش پژوهشی را در گروه فرهنگ‌نویسی دایر کند، ولی شرایط مالی اش فراهم نیست؛ زیرا فردی که سرگروه یک فرهنگ‌نامه یا عضو یک گروه فرهنگ‌نویسی است و دارد کار می‌کند، اگر سمت جدیدی در امر پژوهش به او بدهیم، به دلیل اینکه آن فرد قرار است با این هشت یا ده نفر، فرهنگ را سامان دهد، به مفهوم ایجاد شدن یک نیاز مالی است. به نظر من به راحتی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی می‌تواند شرایط مالی را برای ناشران این حوزه فراهم کند و وزارت آموزش و پرورش به عنوان نهاد مشوق و همکار عمل کند.

□ دیدگاه‌های شما درباره حمایت‌های دولتی چیست؟
 ■ آذرنگ: همان‌طور که گفته شد تولید و انتشار منابع مرجع زمان‌بر، نیروبر و هزینه‌بر است. بخش خصوصی گرفتار اقتصاد ناکارآمد نشر است و از پس هزینه‌های این کار بر نمی‌آید. انتشار منابع مرجع، بدون یارانه‌های دولتی امکان‌پذیر نیست و دولت ناگزیر به حضور و حمایت است. اما دولت باید به‌جای مداخله، نظارت و حمایت از طرح‌ها را بر عهده بگیرد. بهترین راه، حداکثر حمایت دولت و حداقل دخالت است.

به‌هرصورت اگر مقصود این است که برای دانش‌نامه‌نگاری در ایران در جایی به‌صورت متمرکز تصمیم بگیرند یا این حوزه متولی خاصی دارد، یا خیر، چنین چیزی وجود ندارد. بر دانش‌نامه‌ها نوعی نظام‌گریزی و تمرکزگرایی حکم فرماست. در دانش‌نامه‌هایی که مدیریت کارآمد، آگاه و دلسوز دارند، می‌توان پیشرفت نسبی را دید.

■ موسایی: ما در برخورد با نظام حمایت‌های دولتی همیشه سعی کردیم که روی پای خودمان بایستیم. چون حمایت‌ها یک روز هست و روز دیگر ممکن است نباشد یا مدیر جدید، پروژه شروع شده‌ای را قبول نداشته باشد؛ به همین دلیل هیچ‌گاه روی آنها حسابی باز نکردیم هر نهاد دولتی که بخواهد از این پروژه‌ها حمایت کند، می‌تواند به راحتی نگاه کند چند ناشر هست که چنین امکانی دارند. آنها را دعوت کند و از مشکلاتشان جويا

شود. معمولاً در کشورهای دیگر دانشگاه‌ها با مؤسسات خصوصی نشر به‌طور مشترک کار می‌کنند. استاد دانشگاهی که قرار است درباره یک پروژه فرهنگ‌نویسی کار کند، بخشی از حقوقش را از دانشگاه می‌گیرد، ولی کارش را در مؤسسه‌ای انجام می‌دهد. حمایت دولت اینگونه است که محقق را در اختیار مؤسسات قرار می‌دهد.

در این زمینه نهادهایی می‌توانند یارانه‌های فرهنگی ایجاد کنند و از طریق یارانه‌های فرهنگی، وام‌های بدون بهره در اختیار مؤسسات خصوصی و متخصصان قرار دهند. این نهاد دلسوز می‌تواند آموزش و پرورش باشد و بیاید سلیقه‌اش را نیز مطرح کند. طرف قراردادش را نیز به کار متعهد کند و جریمه دیرکرد نیز در نظر بگیرد و اگر ناشر توانست کار را انجام دهد، مثلاً ۳۰ درصد را ببخشد یا تعدادی از کتاب‌ها را بخرد. مهم‌ترین شرط این است که این مسئله دغدغه دولت‌مردان باشد. اگر نباشد، هیچ کاری نمی‌توان کرد.

□ یکی از راه‌هایی که می‌توان این نیاز را به مسئولان و تصمیم‌گیران کلان کشور اعلام کرد، مجمع صنفی است که می‌تواند کارها را پی‌گیری کند؟

■ موسایی: به نظر من این راه به‌جایی نمی‌رسد، چون مجمع صنفی به‌اندازه کافی مشکل دارد. اتحادیه ما آنقدر مشکل دارد که به اینگونه امور نمی‌تواند رسیدگی کند. این یک کار ملی است. مسئله کتاب مرجع، یک مسئله ملی است و می‌توان آن را به صنایع سنگین مادر تشبیه کرد. صنایع سنگین فی‌نفسه سودآور نیستند، و بازده چندانی ندارد. ولی ضرورت هر کشوری است که صنایع سنگین داشته باشد. هر کشوری از ذوب‌آهن و صنایع مس بی‌نیاز نیست. ممکن است زیان هم بدهد. کار کتاب مرجع را می‌توان به چنین سیستمی تشبیه کرد. باید ایجاد شود، چون به آن نیاز هست. یکی از معضلات بزرگ ما این است که اصولاً نظام آموزش و پرورش ما مرجع‌گریز است، یعنی روی این کار نمی‌کند که بچه‌ها از کودکی هرچه از آنها سؤال می‌شود را به‌صورت شفاهی جواب ندهند و یاد بگیرند که به فرهنگ مراجعه کنند و مستند جواب بدهند. در کشورهای غربی محال است که در منزل یک فرهنگ لغت وجود نداشته باشد. ممکن

است متعلق به پنج سال پیش باشد، ولی حتماً هست. مجال است که فرهنگ نوجوانان و اطلس جغرافیایی در منزل نباشد. قطعاً هست، چون آموزش و پرورش از کودکی به آنها یاد می‌دهد که چگونه تحقیق کنند و گفتار شفاهی را کنار بگذارند و به مکتوبات مراجعه کنند. چندسال پیش به یکی از کشورهای غربی رفته بودم در جلسه‌ای از خانمی درباره تفاوت دو فرهنگ سؤال کردم. گفت که یکی از آنها به صورت کلاسیک و دیگری مدرن نوشته شده است. ولی به من اجازه بدهید که مستند جواب بدهم بعد از ظهر از اینترنت یک صفحه درباره اسب از هر دو فرهنگ پرینت گرفت و تفاوت آنها را به من نشان داد. فرد یاد گرفته به صورت شفاهی مطالب را بیان کند، به صورت مکتوب هم تفاوت را نشان دهد و غیر مستند صحبت نکند؛ ولی ما ایرانیان اطلاعاتی که می‌دهیم اکثراً شفاهی است. به نظر من اگر این مسئله تعریف شود و مراجعه به کتاب مرجع از مدارس شروع شود، اصلاً به حمایت دولتی نیز نیاز ندارد و ناشران زیادی می‌توانند در این باره سرمایه‌گذاری کنند. ما فرهنگ مدرسه چاپ می‌کنیم در دو سال پنج‌هزار جلد از آن به فروش می‌رسد، درحالی که حداقل باید دویست‌هزار جلد از آن به فروش برسد. اگر وزارت آموزش و پرورش شرایطی را ایجاد کند که هنگام خرید کتاب‌های درسی برای بچه‌ها، خرید فرهنگ فارسی نیز الزامی باشد، شمارگان کتاب بالا می‌رود و نیازی به حمایت دولت نیست. در خیلی از این جاها شاید لازم نباشد که دولت پولی پرداخت کند. مهم این است که دغدغه‌شان باشد. اگر شرایطی ایجاد شود که یک ناشر بتواند از یک فرهنگ در سال صد هزار جلد بفروشد، نیازی به وام دولتی نیست. همانطور که قبلاً مطرح شد اگر توجه به این مسئله به دغدغه‌ای تبدیل شود، ده‌ها راه می‌توان پیدا کرد.

□ نظرتان درباره نظام فروش و توزیع چیست؟

■ **موسایی:** اتفاقاً یکی از روش‌هایی است که دولت می‌تواند به صورت جدی اینگونه کتاب‌ها را حمایت کند، همین روش است، ولی حمایت جدی صورت نمی‌گیرد. هیئت امنای کتابخانه‌های کشور تماس می‌گیرد و سفارش صد جلد کتاب می‌دهد و ۳۵ درصد نیز تخفیف می‌خواهد. این نگاه اقتصادی و تجاری است، حمایتی نیست. از قبل

از انقلاب هیئت امنای بر همین اساس تشکیل شد که از کتاب حمایت شود. کتاب را نیز به قیمت روی جلد از ناشر می‌خریدند. الآن هیئت امنای هر سازمان دیگری چانه می‌زند که تخفیف بگیرند. استدلالشان نیز این است که اگر ما از شما تخفیف بیشتری بگیریم، تعداد بیشتری کتاب می‌توانیم برای کتابخانه بخریم. ناشران که مسئول تأمین کتاب کتابخانه‌ها نیستند یا حداقل با تخفیف معقول بخرند. مواقعی هم که کتاب خریداری می‌شود، کتاب را تحویل می‌گیرند و گاه چندماه طول می‌کشد که پولش را بگیریم. با این کار کتاب را عملاً از ۵۰ درصد هم ارزان‌تر فروخته‌ایم. گاه این روند آنقدر طول می‌کشد که وقتی پولی به ما پرداخت می‌شود قیمت کتاب ۳۰ درصد افزایش یافته است.

□ برخی معتقدند که کتاب‌های مرجع مهجور مانده است. نظر شما در این باره چیست و برای بهبود این مسئله چه باید کرد؟

■ **آذرنک:** تجربه نشر نشان داده و ثابت کرده است که اثر خوب مهجور نمی‌ماند، ولو آنکه در زمان خودش مهجور باشد. ارزش دایرةالمعارف مصاحب پس از گذشت ۲۰-۳۰ سال به تدریج کشف شد و اهل فن دریافتند که دقت‌های این دانشنامه در مواردی حتی از دقت دانشنامه‌های خارجی هم بیشتر است. می‌توانم بنا به دلایلی ادعا کنم که ارزش‌هایی در دایرةالمعارف مصاحب هست که هنوز کشف نشده است و زمان لازم دارد. در میان مخاطبان دانشنامه‌ها شماری هستند که بسیار هشیارانه و مسئولانه به منابع مرجع می‌نگرند. حکم کلی در حق مخاطب، حکم ناحقی است. درباره ناشران همین‌طور. ناشران زیادی را از نزدیک می‌شناسم که به تدوین و انتشار منابع خوب مرجع حقیقتاً علاقه‌مند هستند. داستان‌ها در این زمینه دارم، داستان‌های پرآب چشم. اما ناشری که اقتصاد ناتوان نشر، بنیه را از او گرفته است، چگونه می‌تواند سال‌ها وقت و هزینه صرف کند و به انتظار بنشیند. در این خصوص انواع طرح‌ها و پیشنهادهایی هم به دولت ارائه شده است.

□ **امروزه بحث بسیار مهمی که در حوزه مرجع‌نگاری بسیار مطرح می‌باشد، دانش و تجربه‌ای است که مرجع‌نگاران متخصص در طول سالیان به دست**

آذرنک:
تجربه نشر
نشان داده و ثابت
کرده است که
اثر خوب مهجور
نمی‌ماند، ولو آنکه در
زمان خودش مهجور
باشد

افراد یا اتفاقات دیگر، یک مهره از این صفحه فعال کم می‌شود و می‌توان گفت که به این سادگی‌ها هم جایگزین ندارد. فرهنگ‌نویسی یک کار کاملاً تجربی است. در هر کار کلیاتی را می‌توان ثابت فرض کرد و آموزش داد ولی جزئیات کار است که یک اثر را از سایر آثار متمایز می‌کند و آموزش دادنی نیست. در این تشکیلات خوشبختانه افرادی - از بزرگ‌ترین فرد گرفته تا سایرین - کار می‌کنند که هیچ‌گونه خستگی از این نظر ندارند که تجربه‌هایشان را به همدیگر منتقل کنند. اینها تجربه‌هایشان را منتقل می‌کنند و این مسئله نگران‌کننده‌ای برای ما نیست.

مدیریت دانش در حد یک ایده خوب است، ولی چیزهای ظریفی در این کار هست که در طول پنج سال شاید یک‌بار آن نکته ظریف صورت گیرد. اصلاً این کار بسته به میزان علاقه آن شخص است. یعنی آن شخص چقدر علاقه‌مند است. عده‌ای فکر می‌کنند که فرهنگ‌نویسی مستلزم دانش بسیار بالایی است، این درست است اما خیلی چیزهای دیگری را در کنار دانش می‌طلبد؛ یعنی یک فرهنگ‌نویس باید روزی شش تا هشت ساعت برای این کار وقت بگذارد، از کار خسته نشود - هرچند بداند که کارش چند سال دیگر منتشر می‌شود - و ذوق و قریحه لغت‌سازی داشته باشد. در واقع این آگاهی را داشته باشد که اگر خود متوجه موضوعی نشد، از کجا می‌تواند این مشکل را حل کند. تجربه‌ای درخصوص سلیمان حیم می‌گویند که یک‌بار در مورد اصلاحات «بنایی» مشکل داشت، سر ساختمان در حال احداث رفت و مدتی نشست تا بنا کارش تمام شود و در خصوص اصطلاحات بنایی از او راهنمایی بخواهد و یا درباره میوه‌ای که شبیه عناب یا سنجد بوده است، آن را در جیبش گذاشته و در سفر خارج از کشور، از مردم می‌پرسید که شما به این میوه چه می‌گویید. در واقع دانش یک طرف داستان است و علاقه، تجربه و حوصله طرف دیگر که مجموعه‌ای از اینها که فرد به مرجع‌نویس تبدیل می‌کند.

□ شاید اگر عادت تجربه‌نگاری وجود داشته باشد که هم فرهنگ‌نگار عادت به نوشتن تجربه‌هایش پیدا کند و هم واحدی در سازمان باشد که این تجارب را ثبت کند، به‌همراه هر جلد فرهنگنامه‌ای که منتشر می‌شود، یک

می‌آورند. این دانش با خارج شدن آنان از این حوزه - مثلاً به دلیل کهولت سن و ... - عملاً از دست می‌رود و دسترس‌ناپذیر است. برای حفظ این دانش ذهنی و فنی ارزشمند چه باید کرد، آیا پیشنهادی برای حفظ این سرمایه گرانبها دارید؟ در حوزه کتاب‌شناسی و نسخ خطی هم این مسئله مطرح است و دانش به افراد خاص وابسته شده است.

■ آذرنگ: تجربه بیست و پنج سال کار در دانشنامه‌ها به من می‌گوید که دانشنامه‌نگاری از راه آموزش نظری منتقل و تکثیر نمی‌شود. دانشنامه‌نگاران بزرگ و موفق، در اصل پژوهشگران بسیار علاقه‌مندی هستند که معمولاً قلمرو پژوهشی‌شان گسترده است. اینها غالباً از عرصه پژوهش به دانشنامه‌نگاری روی می‌آورند و در جریان کار فنون و ترفندهای دانشنامه‌نگاری را می‌آموزند. کار مؤثری که می‌توان انجام داد، این است که نسل علاقه‌مند و میانی دانشنامه‌نگاران را با نسل باتجربه‌ای که رو به بازنشستگی می‌رود، در پیوندی اندام‌وارتر، سازمان‌یافته‌تر و با مدیریتی بهتر و کارآمدتر قرارداد. مدیریتی که بتواند اینگونه مسائل را درست درک کند.

البته یکی از راه‌های مناسب انتقال، کار کردن دانشنامه‌نگاران جوان زیر نظر دانشنامه‌نگاران باتجربه است. اما اینکه فکر کنیم از راه دوره‌های درسی دانشگاهی می‌توان دانشنامه‌نگار تربیت کرد، گمان نکنم فکر نتیجه‌بخشی باشد؛ گو اینکه تجربه‌های وسیع و مکرر نشان داده است که از راه دوره‌های دانشگاهی، نه می‌توان نویسنده تربیت کرد، نه مترجم و نه ویراستار. موارد استثنایی مربوط به دانشجویانی است که خودشان استعدادهای این کار را دارند. راه تربیت این نیروها راه دیگری است، متفاوت با راه‌های مرسوم تدریس در دانشگاه‌ها.

□ آقای موسایی نظر شما در این خصوص چیست؟ نگران از دست دادن دانش و تجربه‌ای که در طول سال‌ها دانشنامه‌نگاران شما کسب کرده‌اند، نیستید؟ شاید شاخه علمی مثل مدیریت دانش که وظیفه‌اش استخراج، سازمان‌دهی و توزیع دانش است بتواند در این امر مؤثر باشد.

■ موسایی: متأسفانه باید بگویم که با کهولت سن

آذرنگ:
اینکه فکر کنیم از راه دوره‌های درسی دانشگاهی می‌توان دانشنامه‌نگار تربیت کرد، گمان نکنم فکر نتیجه‌بخشی باشد

موسایی:
درواقع دانش یک طرف داستان است و علاقه، تجربه و حوصله طرف دیگر که مجموعه‌ای از اینها که فرد به مرجع‌نویس تبدیل می‌کند

جلد تجارب نگارش آن هم منتشر شود.

■ **موسایی:** خوشبختانه تجارب بین همکاران منتقل می‌شود. ما چون در گذشته خیلی تجربه نداشتیم، به این گرفتاری خیلی دچار می‌شدیم. پروژه‌ای را شروع می‌کردیم و می‌دیدیم که سر وقت تمام نمی‌شود. امروزه دیگر از همان تجربه‌ها استفاده می‌کنیم.

□ به نظر می‌رسد که در برخی از رشته‌ها و حوزه‌های علمی چتر نظام ترجمه‌مداری صرف، سایه بزرگی بر سر انتشارات آن حوزه انداخته است. وضع حوزه تدوین کتاب‌های مرجع در این خصوص چگونه است و چه راهکارهایی برای بهبود آن پیشنهاد می‌کنید؟

■ **آذرننگ:** ترجمه در بعضی از رشته‌ها اجتناب‌ناپذیر است. اصلاً قاعده این کار را در عبارت ساده‌ای می‌توان خلاصه کرد. هر جا که توان تحقیق نداشته یا ضعف تحقیق داشته باشیم، از ترجمه ناگزیریم. البته عده‌ای هستند که از ترجمه یا فزونی شمار ترجمه بر تألیف بیمنانند. بنده این بیم را اصلاً ندارم. ترجمه اگر به قصد تسخیر باشد نه تسلیم، بر غنای فرهنگ ما می‌افزاید. اما اگر ترجمه مبنای نوآوری، خلاقیت، تحقیق و تألیف قرار نگیرد، آن وقت باید سراغ گرفت که بر سر جامعه چه آمده است که تسلیم را بر تسخیر ترجیح می‌دهد. ترجمه منابع مرجع هم از این قاعده مستثنی نیست. اگر شادروان غلامحسین مصاحب دانشنامه کلمبیا را ترجمه و منتشر نکرده بود، جریان دانشنامه‌نگاری جدید در ایران به راه نمی‌افتاد. همین دو یا سه هزار نفری که هم‌اکنون در ایران به دانشنامه‌نگاری حرفه‌ای مشغول شده‌اند، گام در راهی گذاشته‌اند که مرحوم مصاحب با تحمل مرارت‌ها و مشقت‌ها باز کرده است.

□ **آقای آذرننگ** با وجود ضعف‌های موجود در نظام مدیریتی و تشکیلاتی حوزه مرجع‌نگاری، آیا اتخاذ نگاه برنامه‌محور یا پروژه‌محور به برخی از مسائل این حوزه می‌تواند در بهبود مسائل آن مؤثر باشد؟

■ **آذرننگ:** برنامه‌محوری یکی از روش‌های مدیریت است. اگر مدیریت، کارآمد و متخصص نباشد، هر روشی را که پیش بگیرد، بی‌حاصل یا بدحاصل است. در همین دوره ۲۵ ساله تجربه مستقیم خود در زمینه دانشنامه‌نگاری، برخی از مدیران را دیده‌ام که آمده‌اند و

خواسته‌اند «تحولات بزرگی» در زمینه دانشنامه‌نگاری به‌پا کنند، ولی عملاً اتفاقی نیفتاده است. ترکیب کردن دانش، هنر و فن دانشنامه‌نگاری با شیوه‌های جدید مدیریت کار ساده‌ای نیست. اگر یافتید دانشنامه‌نگاری را توانا و با دانش روز مدیریت و قدرت ترکیب تخصص‌هایی که می‌فرمایید، به بنده معرفی نمایید تا به احترام ایشان تعظیم کنم.

آذرننگ:

اگر شادروان غلامحسین مصاحب دانشنامه کلمبیا را ترجمه و منتشر نکرده بود، جریان دانشنامه‌نگاری جدید در ایران به راه نمی‌افتاد

در شماری از دانشنامه‌ها متخصصان اطلاع‌رسانی و کتابداری حضور دارند و تأثیرهای بسیار مثبت همکاری‌های آنها را می‌توان دید. همکاری‌های بسیار مثبت را می‌توان دید.

□ **آقای آذرننگ،** به‌عنوان آخرین سؤال، مرجع‌نگاران بدون شک برای گردآوری اطلاعات موردنیاز خود به مهارت‌های یافتن اطلاعات در عصر اطلاعات نیازمندند که جزء تخصص‌های نسل جدید کتابداران و اطلاع‌رسانان است. به نظر شما می‌توان با برقرار کردن پلی بین این دو شغل، فرآیند تهیه کتاب‌های مرجع را سرعت و دقت بیشتری بخشید و از مهارت‌های کتابداران نیز بیشتر بهره جست؟

■ **آذرننگ:** حتماً می‌توان. در شماری از دانشنامه‌ها متخصصان اطلاع‌رسانی و کتابداری حضور دارند و تأثیرهای بسیار مثبت همکاری‌های آنها را می‌توان دید. نظم، روش دانی، جست‌وجوی سامان‌مند و منبع‌شناسی در کار بعضی از آنها از امتیازات تخصصی آنهاست. البته همین‌جا این نکته را باید یادآور شد که این تخصص، دانش لازم برای دانشنامه‌نگاری را همراه ندارد، و به همین دلیل آن دسته‌ای که اهل سواد و دقت و پژوهش و کتابخوانی نیستند، در دانشنامه‌ها موفق نبوده‌اند و پس از مدتی کار ناگزیر شده‌اند که شغل یا کارشان را تغییر دهند. اگر اطلاع‌رسان و کتابدار مآخذشناس و اهل پژوهش و نگارش، با ذهنیت‌ها و دقت‌های علمی یافت شود، تردیدی نداشته‌باشید که دانشنامه‌ها روی سرشان می‌گذارند.

□ از حضور شما بسیار سپاسگزارم و امیدوارم که بتوانیم از دیدگاه‌ها و راهنمایی‌های شما برای تهیه پیش‌نویس نقشه مفهومی و نقشه راه این حوزه استفاده کنیم.

پی‌نوشت‌ها:

1. Concept map
2. Road map